

وعده های پوچ و شعارزدگی زمامداران در تاریخ معاصر افغانستان !

به گروگان گرفتن اراده یک ملت !

پیوسته به گذشته بخش ششم :

محمد امین فروتن

وقتی در حال نوشتن پنجمین قسمت این یادداشت بودم از برخی عزیزان و دوستان با مهربانی های توام با دوراندیشی و صمیمیت آنها نسبت به این حقیر تلفن ها و ایمیل های پرمحبتی را دریافت کردم و برخی از آنها که با اعتقادات و باورهایم تازه آشنائی یافته اند از فحوای نوشته ها یم چنین یافته و پنداشته اند که گویا من شاید سربسته و بدون شرط و شروط گذشتن در حال و هوای غرب سرمایه داری شده ام و از حضور نیروهای خارجی بویژه اکنون که آهنگ امضای توافقنامه امنیتی با ایالات متحده امریکا از مناره های معبد سیاسی افغانستان شنیده میشود سراپا حمایت میکنم !! نه میدانم این گونه قضاوت را عزیزان خواننده یادداشت هایم از کجافهمیده اند ؟ بدون شک مسائلی که به عنوان فقدان یادداشت های این حقیر مطرح شده اند در عین حالی که درست است و پذیرفتنی ، ولی به نظر من از نبود و کمبود سلطه اطلاعات و معلومات عزیزان ارئیه کننده چنین برداشتها ، نسبت به آگاهی از اعتقادات و باورهای این حقیر صحیح و مکمل به نظر نمی خورد ، زیرا من برخلاف جریان رودخانه تاریخ کشور بویژه در حوزه روشنفکری بحران موجود در جامعه را سطحی ، گذرا و موقتی نه میدانم بلکه به نظر من بحران و فاجعه کنونی معلول جبری و قطعی ریشه دار محکم اجتماعی و تاریخی است که اکنون در زمان ما با چنین وضعیت اشفته گریبان گیر فرد فردی از ساکنان سرزمین ما شده است . ، لهذا کاملاً طبیعی است که نه میتوان این زخم ناسور تاریخ ما را با داروهای مسکن التیام بخشید ، که روشنفکر این روزگاری از درد و غم باید به قول شاعر از خیابان تاریخ بگذرد و همه درد ها را ببیند و یکا یکی از آنها را بشمارد ، حتی اگر این روشنفکر در جنگل های آمازون زندگی کرده باشند . آنچه می خواهم بگویم اساسی ترین و اصلی ترین متود فلسفی مبتنی بر هویت و جایگاه تاریخی انسان است که به دلیل سمبولیک بودن خیابان در راستای شناخت یک فاجعه و بحران باید مدنظر تمامی اندیشمندان و جامعه شناسان بوده باشد .

من اکیداً باور دارم که شناخت و شناسائی استخوان های مصاب به بیماری یک جامعه به تناسب جهان بینی روشنفکرانی وابسته است که قصد کرده اند خیابان تاریخ این نشانه تمدن را عبور کنند زیرا نه میتوان با یک بینش معیوب و دُم بریده فلسفی نسبت به تاریخ انسان به نتایجی برسیم که بتوان در پرتو این نتایج به تمامی پرسش های لازمی در حوزه هویت انسانی پاسخ های قانع کننده ارائه کرد ، بنأ روشنفکر معاصر این روزگار که پیامبر مجهز به معجزه عقلانیت متعهد آفرینش نامیده میشود باید آنتن های هوش و عقلانیت متعهد معاصر را که در زمین پیکر خلقت فرو رفته اند و از آن آبیاری میگردد ، « همه کاره های هیچکاره » این روزگار باید بدانند که چرا اگر هر قدری زور میزنند و شعار میدهند

نه تأثیری میگذارند و نه خود بجائی میرسند علتش اولاً نداشتن نگاه علمی و فلسفی به زندگی بشر منجمله انسان باشند جغرافیای افغانستان است که با بحران کنونی بصورت مستقیم ارتباط دارد و نه میتوان باساس هویت معیوب و دم بریده از انسانی که در فاجعه درد ناک تاریخ معاصر دست و پامیزند و با چراغ شکسته ای « من زنده جهان زنده » در فاجعه راه میروم ، ثانیاً فقدان احساس رسالت « حسن غم کشی !* » در برابر نسل های آینده کشور است که باید تمامی نسل ها و در تمامی جغرافیا ها با ریسمان مستحکم « **انا لله وانا الیه راجعون** » یعنی از خدا تا خدا به پیش روند تا نوع حیات نسل های گذشته را با نسل های آینده توأم با پیشرفت ، تمدن و تکنولوژی معاصر وصل کنند . من اکیداً ایمان دارم و بر این باورم تا آنگاهی که ما نتوانیم به عنوان یک ملت متمدن و تاریخی با توجه به رهیافت فلسفی و بینش ما نسبت به حقوق فطری انسان و دریافت پاسخ به این پرسش ساده و ابتدائی که ما در کجای تاریخ استاده ایم و در مسیر راهی که آغازیده ایم با چه دشواری ها مواجه شده ایم و از همه مهمتر اینکه تا وقتی از خواب عمیقی از غفلت که " هیپنوپیدیای " هولناک آنسوی آنها که روح و روان ما را تسخیر کرده است و ما را بخواب مصنوعی برده اند تا همه هستی و ارزشهای ما را در طلاطم این هیاهوی مصنوعی و جنگ های زرگری به غارت برند برنه خیزیم نباید با این قرارداد بندی های میان تهی که در زیر چتر مصلحت بیگانه گان همچون معجون کشنده برای مشروعیت بخشیدن به هر آنچه که طی سه دهه تاریخ ملت ما با ضربات توپخانه و سائل ارتباط جمعی تجویز میگردد دل خوش کرد . سوال مهم اینجاست که آیا امضا کردن و یاهم امضا نکردن این قرار داد کدامین دردی از دردهای استخوان سوز **مشروعیت** را که از ۱۲ سال بدینسو مردم ما بر آن مبتلا شده اند مدوا خواهند ساخت ؟ و آیا آنروزی که میان ایالات متحده امریکا و نیروهای ناتو سرزمین افغانستان **ترکه و تقسیم** می شد و در بدل آن راه بلدان افغان تباری که در پیشاپیش لشکری از بیگانه ها میرفتند و در بدل هر گزارشی همچون جزگران میدان قمار اجوره و دلالی می گرفتند .

کجا بودند همین جزگران میدان قمار افغانستان و مدافعان دروغین ناموس مردم که امروز با شعار دفاع از ارزشها و غیرت افغانی ، دهن پاره میکنند؟ من همیشه گفته ام و گاهی هم نوشته ام تا وقتی که اراده تمامی ساکنان و شهروندان حقیقی قلمروی که بنام افغانستان مسمی شده است توان " **نه** " گفتن در برابر ظلم و جفای استعمار و بیگانه گان طماع که دشمنان اصلی مردم بحساب می آیند احیا نگردد تمامی نیروهای سیاسی و روشنفکران حقیقی این سرزمین که در هر دو جبهه (**مخالفین قرار داد امنیتی و موافقین آن!!**) مشغول گشته اند نه میتوانند در داعیه شان موفق بدر آیند . زیرا وقتی در مطرح ساختن این مسأله یعنی امضای قرار داد امنیتی میان امریکا و افغانستان اراده انسان باشند سرزمینی بنام افغانستان شامل نیست طبیعی است که طرح هر نوع گفتگو درباره معاهده امنیتی از مشروعیت لازم ملی و سیاسی در حوزه استقلال ملی و مؤلفه حق خودارادیت برخوردار نه میباشد . و برای دشمنان تاریخی****** افغانستان آزاد و مستقل نیز که غریزه فطری قدرت و ثروت در وجود شان موج میزنند هیچگاه در راه اشباع این غریزه مهار ناشده برای شان اهمیت ندارند که چه نیروها و چه کتله های از مردم و انسان ها با داشتن چه هویتی شکار غرائز شیطانی شان میشوند !!؟

چنانچه هیچکسی نه میتواند از جنگ ها و کشتارهای خونین و خانمانسوز دهه نود که با سقوط رژیم دکتر نجیب الله آغاز شدند چشم پوشی کند ، این بدین معناست که ویروس مهلک ثروت اندوزی و

ویروس کشنده قدرت خواهی و جنایت هیچگونه ماهیت مذهبی ، نژادی و قومی ندارد بلکه بصورت بالقوه در وجود هر انسان و با هویت های قومی ، مذهبی و نژادی گوناگون نهفته است .

وعده های پوچ و شعارزدگی کاندیداتوران ریاً"ست" جمهوری !

چنانچه میبینیم هرکه کاندیدای ریاً " ست " جمهوری شده است برنامه اش که بسیاری از آن برنامه های عمل **ونقشه راه آینده** خویش میدانند بصورت فوتوکاپی و باساس فورمول " نقل مطابق اصل !! " ارائه میدهند و بعضی از همین حضرات کاندیدا به یک و یا چند شعار اکتفاً نه میکنند که بگویند اگر من رئیس جمهور شوم فلان کار و فلان پروژه تکمیل نشده را تمام میکنم و یا هم آسمان را از مغرب در می آورم !!! هیچگونه دردی از مردم درد دیده ما را مدوا نه میسازند ، آنچه مهم است این است که فرد فردی از مر م ما بویژه روشنفکران متعهد این میهن میدانند که اکثریتی از کاندیدا های محترم به ظاهر همان گروهی مقتدر مافیای حاکمی را تشکیل میدهند که طی دوازده سال گذشته در نقش شرکای اصلی غارتگران و مافیای حاکم عمل کرده و تا هنوز هم این نقش سهامی مافیائی ادامه دارد . . .

ادامه دارد

* حکایت است که در روزگار قدیم مردی که وی را حَسَن غمکش می نامیدند و با دیدن شگفتی در خلقت که پروردگار بزرگ الاغی را بدون دُم آفریده بود سخت میگریست و درعین حال با تفکر عمیق فرورفته بود وقتی علت گریستن و تفکر عمیق وی را پرسیدند ، حَسَن در جواب گفت : که چرا نه گریم خداوند الاغی را بدون دُم آفریده است و من ناچارم به حال وی بگریم ، جواب دادند که در آفرینش و خلقت خدا نباید اندوه به دل راه داد که خدا خود عالم و خبیر است ، حَسَن در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گفت من در خلقت و توانائی پروردگار هیچگونه شکی ندارم ولی میگیریم که اگر روزی این الاغ در میان طوفان و گُل و لایی که آن هم از خلاق خداوند است بند بماند ما چگونه خواهیم توانیست که وی را بدون دُم از سیل و لایی بکشیم . ؟

* * بجای کلیمه بیگانه ها کفار و یهود و نصرا واژه دشمنان تاریخی را با توجه به جهان دهکده مانند کنونی مناسب یافته ام